



Analyzing the legitimacy of the condition of not having children in marriage from the point of view of Imami jurists

Fatemeh Shabani, Graduate of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.333 (Corresponding Author)

Email: Fatemeeshabani75@gmail.com

Dr. Ali Jafari, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.

Abstract

One of the conditions that couples, under the influence of the current socio-economic situation, are willing to include in marriage is the condition of not having children, while the legitimacy of this condition is a challenging issue in jurisprudence. In the present study, we are trying to answer the question of the legitimacy of the condition of not having children by descriptive-analytical method. The result of the research is that the legitimacy and obligation of the mentioned condition from the point of view of certain jurists is not a license to commit a forbidden act or to use illegitimate methods in order to fulfill it, and in case of disturbing the obligatory obedience of the couple, the condition is not permissible. Also, if procreation becomes necessary in the society under certain conditions, the secondary ruling of having children is obligatory, and in this case, the condition of not having children in the marriage contract is certainly not legitimate and obligatory.

Keywords: not having children, legitimacy, not having children condition, prevention, secondary ruling, condition binding.



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir	سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۷۵ - ۵۳
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.67736.1010	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹
	نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی مشروعیت شرط عدم استیلا در نکاح از دیدگاه فقهای امامیه

فاطمه شعبانی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

Email: Fatemeeshabani75@gmail.com

دکتر علی جعفری

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

چکیده

از جمله شروطی که زوجین تحت تأثیر وضعیت اجتماعی اقتصادی کنونی، مایل به گنجانند آن ضمن عقد نکاح هستند شرط عدم استیلا است و این در حالی است که مشروعیت این شرط مسئله‌ای چالش برانگیز در فقه است. در پژوهش پیش رو با روش توصیفی تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به سؤال از مشروعیت شرط عدم استیلا هستیم؟ حاصل پژوهش اینکه مشروعیت و تعهدآور بودن شرط مذکور از دیدگاه جمعی از فقها، مجوز ارتکاب فعل حرام یا به‌کارگیری روش‌های نامشروع به منظور وفای به آن نیست و در صورت اخلاق در تمکین واجب زوجین، عمل به شرط جایز نیست. نیز اگر تحت شرایطی فرزندآوری در جامعه ضرورت یابد، حکم ثانوی استیلا، وجوب است و در این حال اشتراط عدم استیلا در ضمن عقد یقیناً مشروع و الزام‌آور نیست.

واژگان کلیدی: ، شرط عدم استیلا، مشروعیت شرط عدم استیلا، پیشگیری، حکم ثانوی، الزام‌آوری شرط.

مقدمه

در میان عقود، عقد نکاح همواره به سبب بر خورداری از جنبه عبادی و اهمیت بسزای آن در بقای نوع انسانی و استمرار نسل آدمی امتیازات ویژه‌ای داشته است. در قرآن و احادیث اسلامی نیز گزاره‌های فراوانی در خصوص ارزشمندی استیلا و تشویق به تکثیر نسل وجود دارد، ولی در جامعه امروزی به دلیل تغییرات عمیق فرهنگی و تحول در شیوه زندگی، تمایل به فرزندآوری نسبت به گذشته کاهش یافته و شاهد آن وجود فزاینده خانواده‌های تک‌فرزند یا بدون فرزند است؛ چراکه امروزه زوجین برخلاف اهمیت بسیار فرزندآوری در آموزه‌های دینی، اعتقاد دارند این امر مانع آزادی و رشد و پیشرفت فردی ایشان خواهد بود. پرهزینه بودن فرزندآوری، سخت شدن رفاه و توانایی نداشتن برای تربیت شایسته فرزند در شرایط اجتماعی اقتصادی کنونی نیز از جمله عوامل بازدارنده‌ای است که اشتیاق به فرزنددار شدن را از آنان گرفته است و اهمیت این امر برای ایشان تا حدی است که برای اطمینان از واقع نشدن آن، زوجین مایل اند این امر را ضمن عقد نکاح شرط کنند تا پابندی طرف مقابل درباره آن را دارای پشتوانه قانونی گردانند.

مطابق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز به طرفین عقد ازدواج این حق داده شده است که هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بگذارند و با توجه به ادله وفای به شرط نظیر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده: ۱) و «المؤمنون عند شروطهم»، این شروط لازم‌الاتباع خواهد بود. نکته اساسی در این خصوص آن است که وضع شرط در ضمن عقد به صورت صحیح و مطابق با ملاک‌های شرع باشد. این مسئله در ماده ۲۳۲ قانون مدنی نیز اشاره شده و ذیل شروط باطل غیرمفسد عقد، یکی از این شروط را شرط نامشروع بیان داشته است. بر این اساس چنانچه شرط، مخالف شرع یا متضمن امری باشد که شرع مقدس آن را ممنوع کرده است، باطل خواهد بود. قانون نیز مشروط‌علیه این‌گونه شروط را ملزم به ایفای آن نمی‌کند.

در پژوهش پیش رو درصدد بررسی این مقوله برآمدیم که استیلا حکمی الهی است که پس از انعقاد عقد نکاح، مقدمات آن فراهم شده و بر زوجین لازم است که اقدام به فرزندآوری کنند؛ لذا اشتراط نبودن آن ضمن عقد نکاح، نامشروع و باطل تلقی می‌شود یا آنکه در لسان شارع، حکم الزامی متوجه آن نیست و حقی است برای زوجین که اختیار استیفا یا عدم استیفا فعلی آن در نکاح به ایشان سپرده شده است؟ در صورت حکم به مشروعیت شرط عدم استیلا، آیا این حکم، تام و دربردارنده تمامی زمان‌ها و مکان‌ها و مجوز به کارگیری انواع و اقسام روش‌های پیشگیری است؟

نظر به اهمیت شرعی و اجتماعی مسئله استیلا در میان خانواده‌های مسلمان و به دلیل تغییر نگرش زوجین نسبت به فرزندآوری در عصر کنونی، این موضوع به یکی از جدی‌ترین چالش‌های ایشان تبدیل

شده است و برخی از زوجین عقد را متبایناً بر عدم استیلا منعقد کرده یا مایل اند که با اشتراط آن ضمن عقد ازدواج، آن را به الزامی ضمانت‌آور تبدیل کنند. باتوجه به ارائه آمارهای غیررسمی مبنی بر افزایش ازدواج با شرط ضمنی و بنایی عدم استیلا در میان افراد مسن، عقیم، و ناتوان جنسی، بیماران نخاعی و... و نبود پژوهش و بررسی جامع و کامل درباره این موضوع نیز به نظر می‌رسد که بررسی صحت یا عدم صحت این شرط در نکاح با نظر به رویکردها و نیاز جامعه و جدید بودن آن، لازم و ضروری است، به‌ویژه که موضوع استیلا و شروط راجع به آن باتوجه به نقش مهم و تأثیرگذاری که در نهاد خانواده ایفا می‌کند، بسیار مغفول واقع شده است. براین اساس در پژوهش پیش رو به‌طور مستقل و منسجم ابعاد این مسئله را بررسی و ادله مشروعیت یا مشروعیت‌نداشتن شرط مذکور را بیان می‌کنیم.

مقالاتی نظیر «شرط فرزندآوری یا عدم آن» اثر محقق داماد و «وضعیت فقهی حقوقی شروط راجع به فرزندآوری یا عدم فرزندآوری در نکاح» اثر نیک‌نژاد، صرفاً به بررسی ماهیت فرزندآوری و چستی ارتباط آن با عقد نکاح به‌عنوان مقتضای ذات، اطلاق یا شرط ارتکازی عقد نکاح و بیان ادله به‌منظور اثبات مدعای خویش پرداخته‌اند و محوریت بحث عمدتاً پیرامون ماهیت اشتراط استیلا به‌عنوان حق زوج، زوجه یا زوجین بوده است. وجه تمایز مقاله حاضر با مقالاتی نظیر این‌ها در این است که توجه نگارندگان معطوف به بیان وضعیت مشروعیت شرط عدم استیلا به‌طور خاص است و نظر به تفاوت مفهوم مشروعیت نزد فقها و حقوق‌دانان، ابتدا مفهوم و ضابطه مشروعیت از دیدگاه فقهای امامیه که موضوع بحث است، بیان و سپس با ارائه ادله، به تبیین وضعیت صحت یا بطلان شرط عدم استیلا به‌دلیل مخالفت با آنچه فقهای امامیه برای مشروعیت یک شرط لازم می‌دانند، پرداخته می‌شود.

نوآوری مقاله حاضر افزون بر دیدگاهی متفاوت در بررسی شرط عدم استیلا، بررسی و بیان نقش عوامل فرعی مؤثر در صحت و مشروعیت نفس اشتراط یا عمل به شرط عدم استیلا است. عواملی چون ابزار و روش‌های نوین پیشگیری از بارداری و تأثیر آن‌ها در صحت عمل به شرط مذکور از رهگذر به‌کارگیری این ابزار، برخورد و جوب وفای به شرط با تمکین واجب زوجین و صدمه به آن به‌دلیل عواملی چون نداشتن ابزار پیشگیری یا خروج بدون اجازه زوجه از منزل برای تهیه این ابزار و نیز چگونگی تأثیر قواعدی چون عدم اختلال نظام در حکم به مشروعیت شرط عدم استیلا، به‌تفصیل بحث و بررسی شده اند تا درنهایت به شناختی کامل و همه‌جانبه از وضعیت مشروعیت شرط عدم استیلا و مسائل پیرامون آن از دیدگاه فقهای امامیه دست یابیم.

پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با روشی عقلانی و بررسی مفاهیم و اسناد و متون فقهی حقوقی و تحلیل استنباطی آن‌ها است و نتایج پژوهش نیز کاربردی و

تصمیم‌گرا می‌باشد.

۱. مفهوم استیلا

در لغت، استیلا به معنای طلب فرزند آمده است.^۱ این کلمه به معنای توانایی و استعداد باروری نیز به کار می‌رود.^۲

در اصطلاح فقه استیلا یا ام ولد اصطلاحی است درباره کنیزی که از مالک خود باردار شود (علامه حلی، تحریر الاحکام، ۹۵/۲؛ هاشمی شاهرودی و همکاران، المعجم الفقہی، ۲۸۴/۱). فقها در فقه معمولاً از اصطلاح استیلا برای بیان مفهوم فرزندآوری و تولیدمثل استفاده می‌کنند (شیرازی، ۱۳۵۰/۴ و ۱۳۶۰؛ محقق کرکی، ۳۱۵/۱۳).

در این پژوهش نیز استیلا در معنای اخیر به کار برده شده است و مقصود از شرط عدم استیلا نیز تعهد بر اقدام نکردن به بارداری است که نوعی شرط فعل سلبی (منفی)^۳ در ضمن عقد نکاح می‌باشد؛ به این صورت که گفته شود: «به شرطی با تو ازدواج می‌کنم که از بارداری و فرزندآوری خودداری کنی. مثلاً با یکی از راه‌های پیشگیری، مانع تولید فرزند شوی».

۲. مشروعیت و ضابطه مخالفت شرط با آن از دیدگاه فقها

راجع به مفهوم مشروعیت، نزد فقها و حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. در این پژوهش به تناسب موضوع، مفهوم مشروعیت نزد فقها بررسی می‌شود.

۱. ۲. مفهوم مشروعیت نزد فقها

باتوجه به عبارات فقهای امامیه می‌توان این تعریف را برای شرط نامشروع استنباط کرد: شرط نامشروع شرطی است که حداقل یکی از عناوین زیر بر آن منطبق باشد:

أ. شرطی که مخالف کتاب و سنت باشد (طوسی، ۲۹۷/۱؛ محقق حلی، الرسائل، ۱۳۶/۲؛ قمی سبزواری، ۲۵۹؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲۴۶/۱۰ و ۲۶۲؛ محقق کرکی، ۳۱/۱۳؛ طباطبایی حکیم، ۲۵۲/۱۲)؛

۱. «الاستیلا لغة هو طلب الولد و شرعاً هو تصییر الجاریه ام ولد» (عبدالنصر، ۲۱۴/۸).

۲. «استیلا لغة: مصدر استولد، يقال: استولد الرجل المرأة، ای احبها. فالاستیلا هو الاحبال... یاتی الاستیلا فی کلمات الفقهاء بمعنیین: اول بمعنی قابلية الاحبال، فیکون مقابلاً للعقم... الثانی: بمعنی الاحبال فعلاً...» (انصاری، کتاب النکاح، ۱۶۵/۳).

۳. مطابق ماده ۲۳۴ قانون مدنی: «... شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.» به قرینه «اثباتا یا نفیاً» مذکور در ماده ۲۳۷ قانون مدنی، شرط فعل اعم است از شرط انجام عمل (ایجابی-مثبت) و شرط ترک عمل (سلبی-منفی) و متعلق شرط فعل نیز ممکن است عمل حقوقی یا مادی باشد.

ب. حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند (نراقی، عوائد، ۱۴۷/۱ و ۱۴۸؛ بحرانی، ۳۲/۱۹)؛

ج. شرطی که فی نفسه جایز نباشد (انصاری، المکاسب، ۲۵/۶).

عنوان سوم، تعریفی است که شیخ انصاری برای شرط نامشروع در نظر گرفته و برخی دیگر نیز به تبع ایشان قائل به آن هستند. اضافه شدن مفهوم جایز بودن شرط فی نفسه در تعریف شرط نامشروع انتقادات را به همراه داشته است؛ از جمله سید در حاشیه مکاسب این ایراد را به شیخ وارد کرده است که شرط مزبور در واقع به همان شرط اول؛ یعنی شرط مخالفت نداشتن با کتاب و سنت بازگشت می کند (طباطبایی یزدی، حاشیه، ۱۰۹/۲). به نظر نویسنده بعید نیست که چنین اشکالی صحیح باشد؛ چراکه معنای جایز بودن فی نفسه این است که چیزی را که شرعاً جایز نیست نمی توان شرط قرار داد و چنین معنایی به این بر می گردد که شرط مدنظر، ارتکاب فعل حرام یا ترک فعل واجب نباشد. لازمه این مفهوم آن است که شرط مدنظر در کتاب و سنت، فعل واجبی نباشد که ترک آن حرام است، یا فعل حرامی نباشد که ارتکاب آن جایز نیست. در مجموع می توان گفت از نظر فقها شرط نامشروع همان شرط خلاف کتاب و سنت یا شرطی است که مستلزم تحریم حلال یا تحلیل حرام باشد.

۱.۱.۲. شرط خلاف کتاب و سنت

ضابطه مخالفت با کتاب و سنت این است که شرط با آنچه شارع ثابت کرده است، نافی باشد یا با آنچه شارع آن را نفی کرده است، موافق باشد؛ در واقع ارتکاب حرام یا ترک واجبی شرط شود. مسلماً چنین شرطی مخالف کتاب و سنت است و چون ملتزم را به انجام امر غیر مشروع مکلف می کند، فاسد است. نتیجه فساد چنین شرطی، عدم الزام مشروط علیه به انجام آن است. اما در صورت شرط ترک فعلی که واجب نیست یا انجام فعلی که حرام نیست (فرقی نمی کند که مباح باشد یا مکروه یا مستحب)، چنین شرطی با کتاب و سنت مخالفتی ندارد (احسانگر، ۳۹)؛ زیرا در خصوص احکام غیرالزامیه، بدون اشتراط هم این موارد را می توان انجام داد یا ترک کرد و خود شارع این اجازه را داده است؛ پس هرگاه فعل یا ترک امور مذکور در عقد شرط شود، وفای به آن شرط بر مشروع علیه واجب می شود (اسدی نیان، ۴۷).

در دیدگاه امامیه با توجه به تصریح نشدن بر حکم استیلا و وجود مبانی کشف مقاصد شریعت و با نظر به منابع امامیه اعم از دلیل عقلی و نقلی، لازم است مسئله استیلا بررسی شود و حکم آن با مراجعه به کتاب و سنت کشف شود تا آثار و نتایج مربوط به آن به درستی مترتب شود؛ زیرا چنان که گفته شد هر شرط متضمن ترک امر مباح یا مستحب را نمی توان از مصادیق مخالفت با حکم شارع یا تحریم حلال دانست و در نتیجه آن را باطل و بدون اثر اعلام کرد.

۲.۱.۲. شرط مستلزم تحریم حلال و تحلیل حرام

هرگاه طرفین بر شرطی توافق کنند که براساس آن حکم حرامی مانند حرمت شرب خمر، حلال یا حکم واجبی مانند وجوب اقامه نماز، حرام شمرده شود، یقیناً این شرط باطل و بدون اثر است، بلکه به اعتقاد بعضی از فقها این امر نامقدور و ناممکن است؛ زیرا تحریم حلال و تحریم حرام در محدوده اختیارات انسان نیست و این امر در اختیار شارع است. بنابراین اگر به حسب حکم شرعی، امری حرام شده باشد، ولی به واسطه شرط ضمن عقد، امر مدنظر بخواهد حلال یا امر حلالی بخواهد حرام شود؛ در چنین وضعیتی چون شرط و حکم آن موضوع متعارض هستند،^۱ شرط مقدور و لازم الوفا نیست.

۳. بررسی مشروعیت شرط عدم استیلا از دیدگاه فقها

پیرامون حکم شرعی استیلا از دیدگاه فقها می توان چنین گفت که در نگاه اول به ظاهر آیات و روایات این باب چنین به نظر می رسد که تکثیر نسل، عملی بسیار پسندیده و مطلوب شارع است. بنابراین نمی توان گفت مسئله استیلا از موضوعات منطقه الفراغ محمدباقر صدر است (صدر، ۳۷۹) و شارع راجع به آن سکوت کرده است؛ چراکه مطابق آیات و روایات موجود، در دین مبین اسلام، فرزندداشتن و باقی گذاردن نسل بر هر مسلمان امری راجح و مطلوب است، اما این آیات و روایات در بیان حکم الزامی و وجوب عینی استیلا صریح نیستند و عموماً حکایت از فضیلت و استحباب استیلا دارند.

شایان ذکر است که در برخی مسائل، استحباب و وجوب کفایی جمع شدنی است؛ به این بیان که تا وقتی که عملی واجب عینی نشده است، مستحب باشد. چنان که ممکن است شغلی مانند قصابی مکروه باشد اما وجوب کفایی داشته باشد و گاهی برای اختلال نیافتن نظام واجب عینی شود، لذا به نظر می رسد استیلا نیز از چنین وضعیتی برخوردار است. پذیرش وجوب کفایی استیلا نیز منافاتی با مشروعیت اولیه شرط عدم استیلا ندارد و اگر شرایط به نحوی بود که فرزندآوری واجب عینی شد، شرط مذکور از نظر دیگری حرام است که به این مطلب نیز به طور مفصل می پردازیم.

شارع نیز ضمانت اجرای تأمین مقصد حفظ نسل به عنوان یکی از مقاصد مهم شریعت را، ضمانت اجرای تکوینی قرار داده است که حتی وجوب عینی استیلا نیز نمی تواند در تحقق بقای نسل با آن مقابله کند؛ به بیان دیگر هرچند لازمه مهمل داشتن و موضوعیت پیدا کردن شریعت، وجود مخلوقات و وجود مخلوقات مستلزم فرزندآوری است و این امر تنها از طریق وقوع نکاح صحیح میان مرد و زن ممکن است،

۱. تحقق تعارض به این صورت است که از یک سو با حکم وجوب وفای به شرط که مستفاد از احادیث وارد است مواجه هستیم و از سوی دیگر با حکم لزوم اجتناب از ارتکاب فعل حرام.

اما شایسته نیست که نکاح و حتی استیلا بر افراد واجب شود، بلکه شارع با تدابیر حکیمانه اش مقدمات الزام تکوینی را مهیا کرده است. تکوین غریزه جنسی، تمایل به جنس مخالف و ایجاد رابطه و ترتیب اثر غالبی ایجاد رابطه به امر تولید مثل، تمایل روحی و روانی زن و مرد به استیلا و مقرر کردن حس مادری و بسیاری از این امور تکوینی، همگی ضمانت اجرایی بر تحقق هدف غایی هستند.

در راستای تقویت دیدگاه مذکور و راجع به مشروعیت شرط عدم استیلا، دلایل درخور توجهی وجود دارد: نخست آنکه اغراض شارع از نکاح، منحصر در استیلا نیست (نراقی، مستند، ۷۶/۱۶) و این امر را می‌توان از نگاهی به آیه ۲۱ سوره روم،^۱ روایتی از امام رضا(ع) در تبیین فلسفه ازدواج^۲ و نیز روایتی از امام صادق(ع) در بیان حکمت‌های نکاح^۳ دریافت که در آن‌ها استیلا و تکثیر نسل، تنها یکی از اهداف و دلایل رغبت به نکاح بیان شده است. حقوق دانان نیز استیلا را مقتضای ذات عقد نکاح ندانسته و حتی در اینکه این امر مقتضای اطلاق نکاح نیز باشد، تردید کرده‌اند (محقق داماد، ۱۷ به بعد)؛ یعنی از نظر ایشان باروری همچون علقه زوجیت نیست که ذات و جوهره عقد نکاح باشد، در نتیجه نادیده گرفتن آن در زندگی زناشویی موجب بطلان عقد نکاح نمی‌شود (قنبرپور، ۲۲۰). بنابراین رابطه استیلا و نکاح از نوعی نیست که با انتفای استیلا، غرض شارع از جعل نکاح معطل بماند، بلکه استیلا از حقوقی است که با توافق و ترازی زوجین و با استفاده از شرط ضمن عقد، اسقاط‌شدنی است.

باتوجه به جواز و صحت نکاح زنان عقیم و پیرزنان از نظر فقهای امامیه در حالی که فاقد قابلیت باروری اند، روشن می‌شود هر چند فقها در باب همسرگزینی به صفت (ولوده)^۴ و زایابودن زن توجه بسیاری داشته‌اند؛ آن را در زمره احکام استحبابی اختیار زوجه بیان کرده‌اند، نه وجوب (محقق داماد، ۲۰).

افزون بر آن هیچ‌یک از آیات و روایات، تصریحی به حکم اولی و وجوب استیلا ندارند و روایت نبوی

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۱).

۲. امام رضا(ع) در جایی ضمن تبیین فلسفه ازدواج و تشویق به آن می‌فرماید: «ولو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة ولا سنة متبعة ولا اثر مستفيض لكان فيما جعل الله من بر القريب وتقريب العبد وتأليف القلوب وتشبيك الحقوق وتكثير العدد وتوفير الولد لنواب الدهر وحوادث الامور ما يرغب في دونه العاقل اللبيب ويسارع اليه الموفق المصيب ويحرص عليه الاديب الارب»: اگر درباره ازدواج و وصلت، آیه‌ای روشن (از قرآن) و سنتی پیروی‌شده (از پیامبر) و اخبار فراوان نبود، باز هم (آثار و برکاتی چون) نیکی کردن به خویشاوند، نزدیک‌ساختن افراد دور (به یکدیگر)، الفت‌بخشیدن میان دل‌ها، درهم‌تپیدن حقوق، افزودن بر جمعیت و اندوختن فرزند برای (زیارویی با) سختی‌های روزگار و پیامدهای زمانه، کافی بود که خردمند دانا به این کار رغبت کند و انسان رهیافته دوراندیش برای آن بشتابد (کلینی، ۷۰۰/۱۰).

۳. «و خلق للرجال النساء لياتسوا ويسكنوا اليهن و يكن موضع شهواتهم و امهات اولادهم»: همانگونه که مشاهده می‌شود، حضرت آرامش روانی و نیاز جنسی را در کنار استیلا بر شمرده است (حر عاملی، ۳۵۱ و ۳۵۰/۲۰).

۴. جابر بن عبدالله می‌گوید: «نزد نبی اکرم بودیم که آن حضرت فرمودند: ان خير نسانكم الولود العذبة العزيرة في اهلها الذليلة مع بعلاها...» همانا بهترین زنان شما زنان زاینده بچه‌آوردند که دوست‌داشتنی، پاک‌دامن، عزیز در نزد خانواده خویش و در برابر شوهر فروتن باشند...؛ (حرعاملی، ۲۸/۲۰ و ۲۹). همچنین از رسول اکرم روایت شده: «تزوجوا بکرا ولودا و لاتزوجوا حسناء جميلة عاقراً فانی اباهی بکم الامم يوم القیامة»؛ با زنان بکر و زایا ازدواج کنید و با زنان زیباروی نازا ازدواج نکنید که من در روز قیامت به (زیادی) امت شما فخر می‌کنم؛ (همان، ۵۴/۲۰).

(تاکحوا تکثروا...) ^۱ نیز ظهوری در وجوب ازدواج از باب مقدمه واجب برای تحقق استیلا ندارد و به تعبیر محقق داماد (۱۳) بنا بر تصریح همه فقیهان، ازدواج در نفس الامر مستحب مؤکد و استیلا و افزایش نسل مسلمانان از اهداف و حکمت بنیادی عقد نکاح است (غزالی، ۳۰۲) و نباید با ماهیت شرعی آن اشتباه یا خلط شود. در خصوص اینکه در برخی آیات، همچون آیه ۱۲ سوره نوح فرزند امداد الهی خوانده شده است ^۲ نیز باید گفت که امداد الهی خواندن فرزند منافاتی با مشروعیت شرط عدم استیلا ندارد، مگر آنکه با دلایل مشخص، نامشروع بودن شرط مشخص باشد؛ چراکه هر مطلوبی واجب نیست. در پاسخ به برخی از مفسران که در تفسیر آیه ۲۰۵ سوره بقره ^۳ هلاکت نسل را نوعی فساد و افساد فی الارض را حرام معرفی می کنند نیز می گوئیم که اساساً موضوع محل بحث از مقوله هلاکت نسل نیست. هلاکت نسل ناظر به نسل موجود است. لازمه این تفسیر موسع از هلاکت نسل این است که اگر بدون شرط، زوجین مبادرت به فرزندآوری نکنند حرام باشد؛ درحالی که چنین حرمتی نداریم.

قول مشهور فقهای امامیه به جواز عزل (انزال نطفه خارج از رحم زن) (نراقی، مستند، ۷۵/۱۶) که تنها در صورت رضایت نداشتن یا اشتراط با زن قائل به کراهت آن هستند نیز حکمی تنزیهی است و دلالتی بر نامشروع بودن شرط خلاف استیلا ندارد؛ زیرا نتیجه و اثر عزل، عدم توالد و تناسل است که از نظر فقهای متقدم در صورت رضایت زوجه و شرط کردن با وی جایز شمرده شده است. به قیاس اولویت می توان گفت که شرط عدم استیلا نیز از نظر ایشان شرطی صحیح است و هرچند در گذشته عزل تنها راه جلوگیری بوده است، تناسب حکم و موضوع ایجاب می کند که مصادیق دیگر جلوگیری از انعقاد نطفه مانند قرص و کاندوم و... حکمی مشابه عزل داشته باشند. دلیل عمده قائلان به جواز، روایات متعددی است که به طور مطلق بر جواز عزل دلالت دارند ^۴ و همین مطلق بودن روایات جواز عزل نیز دلیل بر عدم وجوب عینی استیلا است؛ زیرا در غیر این صورت باید در این روایات، قیدی می آمد. همچنین به قرینه روایات قول به

۱. «تاکحوا تکثروا فانی اباهی بکم الامم یوم القیامه ولو بالسقط»؛ ازدواج کنید و (با فرزندآوری) زیاد شوید که من به خاطر (فزون) شما در قیامت بر (دیگر) امت ها مباحات می کنم، حتی به وسیله فرزندان سقط شده شما؛ (مجلسی، ۲۲۰/۱۰۰).

۲. «وَلْيُؤَدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْبِيَاءٍ» (نوح: ۱۲).

۳. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ».

۴. محمدبن مسلم می گوید از امام صادق (ع) درباره عزل پرسیدم. امام فرمودند: «ذاک الی الرجل یرفره حیث شاء»؛ امر آن به دست مرد است، هرگونه که بخواهد آن را اعمال می کند (کلینی، ۱۵۴/۱۱). امام باقر (ع) در پاسخ به این سؤال که آیا مرد می تواند از زن آزاده خود عزل نماید، فرمودند: «ذاک الیه، ان شاء عزل، و ان شاء لم یعزل»؛ امر آن به دست مرد است، اگر بخواهد عزل می کند و اگر نخواهد عزل نمی کند (قحف، ۵۴۰/۱). در نقل دیگری محمدبن مسلم از ابی جعفر (ع) می گوید که ایشان فرمودند: «لایس بالعزل عن الامراة الحرة ان احب صاحبها و ان کرهت لیس لها من الامر شیء»؛ اشکالی در عزل نمودن زن آزاده - هرچند زن نسبت به آن کراهت داشته باشد نیست، اگر شوهر وی بدان تمایل داشته باشد و در این مورد برای زن چیزی نیست (حقی ندارد) (کلینی، ۱۵۴/۱۱).

جواز، هر روایت دیگری که ظهور در حرمت داشته باشد، بر کراهت حمل خواهد شد و نهی آن‌ها نهی تزییمی و اخلاقی به شمار می‌آید، به خصوص اینکه روایات دال بر جواز، مطابق با قول مشهور به جواز عزل و اصالة الحلیة است؛ لذا در کنار روایات حرمت، ترجیح با جواز است. اما وجود روایات دال بر کراهت سبب می‌شود حکم عزل را در موردی که زوجه رضایت ندارد، جواز همراه با کراهت بیان داریم.

باتوجه به جواز و صحت شرط عدم نزدیکی از دیدگاه فقها و حقوق دانان در عقد نکاح (طوسی، نهاییه، ۴۷۴؛ شهیدثانی، ۲۴۷/۸ تا ۲۴۸؛ محقق حلی، قواعد، ۳۸/۲؛ انصاری، کتاب النکاح، ۲۸۱؛ خمینی، ۴۳۹/۲)، شرط عدم استیلا نیز به قیاس اولویت چنین وضعیتی دارد؛ چراکه اگر شرط عدم استیلا خلاف کتاب و سنت و نامشروع بود، منطقی به نظر نمی‌رسید که شرط عدم نزدیکی از باب تقدم و ملازمه با استیلا و از آنجاکه با انتفای وطی، استیلا نیز منتفی خواهد بود، از نظر فقها جایز باشد. اگر استیلا در عقد نکاح ضرورت داشت، نزدیکی نیز از باب وجوب مقدمه واجب باید الزام می‌شد، نه اینکه حکم به صحت و جواز شرط عدم آن به طور مطلق داده شود. آنچه تا حدودی مؤید این استدلال است اصطلاحات به کاررفته در متن روایات مستند این نظر و عباراتی است که فقها در بیان مطلب استفاده کرده‌اند: در متن روایات و عبارات اکثر فقها از اصطلاح اقتضاض (اقتضاض) استفاده شده است (طوسی، نهاییه، ۴۷۴؛ شهیدثانی، ۲۴۷/۸؛ انصاری، کتاب النکاح، ۲۸۱). این اصطلاح به معنای ازاله بکارت کردن است، از این رو وقتی شرط عدم ازاله بکارت از نظر این فقها صحیح است، در واقع به طور ضمنی شرط عدم استیلا هم شده است؛ چراکه حتی در صورتی که امکان فرزندآوری بدون نزدیکی طبیعی هم وجود داشته باشد با وضع حمل، بکارت زن زائل می‌شود. ممکن است گفته شود زایمان طبیعی تنها راه وضع حمل نیست و امکان زایمان با عمل جراحی نیز وجود دارد یا اینکه باتوجه به روش‌های جدید باروری مصنوعی اصلاً نیازی به حامله شدن زن هم ممکن است نباشد! ولی در هر حال باید توجه داشت که مقنن معمولاً برای موارد غالب، قاعده وضع می‌کند و نمی‌توان با موارد استثنایی قاعده را بر هم زد.

تصریح فقها به اینکه زن می‌تواند حتی بدون اجازه شوهر در صورتی که به حقوق زناشویی لطمه وارد نشود و برای خود او ضرر بسیار نداشته باشد، وسایل پیشگیری از بارداری موقت را به کار بندد و مرد نباید او را به فرزندآوری مجبور کند (خویی، منهج، ۲۸۴/۲؛ خویی، منیة، ۱۲۱/۱؛ گلپایگانی، ۱۷۳/۲) نیز بیانگر آن است که استیلا نه از نظر فقهای متقدم و نه طبق دیدگاه فقهای متأخر، حکم الزامی ندارد تا اشتراط خلاف آن نامشروع تلقی شود. از ادله جواز پیشگیری نیز می‌توان به اصل اباحه و قاعده سلطنت اشاره کرد؛ چراکه اصل بر مباح بودن چنین عملی است. اصالت اباحه قاعده‌ای مشهور میان اصولیان در شبهات حکمی است که فقیه به یکی از این دو معنا آن را به کار می‌گیرد: معنای اول اثبات اباحه ظاهری در

سطح یک اصل عملی در موارد شک و جایی که فقیه بعد از جست‌وجو کردن، به دلیل منع‌کننده‌ای دست نیابد. در چنین مسئله‌ای فقیه به مقتضای اصول عملیه مراجعه می‌کند که یا استصحاب اباحه‌ای است که قبل از شرع بوده است یا اصالة البرائة شرعی یا عقلی؛ معنای دوم اثبات اباحه واقعی با بعضی از عمومات قرآنی و روایاتی که دلالت دارند همه چیز مباح است مگر عناوینی که حرمت شرعی‌شان با ادله دیگر اثبات شده باشد مثل خمر. بنابراین هرگاه در حلال یا حرام بودن امری تردید کنیم، اصل اباحه را جاری و حکم به عدم حرمت آن امر می‌کنیم؛ زیرا آنچه نیازمند نص است الزامات قانونی است و گرنه نبود الزامات قانونی احتیاجی به نص ندارد. پس اصل در اشیا قبل از ورود شرح اباحه است؛ زیرا هیچ‌گونه دلیلی دلالت ندارد که این عمل ضرر دنیوی دارد و برای اثبات ضرر اخروی نیز باید دلیل شرعی اقامه شود. فرض ما بر این است که فاقد دلیل شرعی هستیم، زیرا در صورت وجود عقاب، لازم بود خداوند به ما اعلام فرماید. نتیجه می‌گیریم هر دو ضرر دنیوی و اخروی منتفی است؛ بنابراین اباحه حاکم است و منعی برای پیشگیری وجود ندارد.

به استناد قاعده سلطنت، زوج مالک نطفه و زوجه مالک رحم خویش است و اصل سلطه انسان بر نفس خود اقتضا می‌کند که اختیار انعقاد نطفه یا عدم آن به دست همسران باشد. به نظر می‌رسد این، قاعده سلطنت در اموال را در بر می‌گیرد؛^۱ ولی تسلط انسان بر نفس و حقوق خویش امری است که حسب بنای عقلا و الغای خصوصیت از باب مناسبت حکم و موضوع ثابت است (مکارم شیرازی، القواعد، ۳۷/۲). انسان به طریق اولی بر حقوق، منافع، اعضا و جوارح خود نیز سلطه دارد؛ از این رو در خصوص استیلا نیز می‌توان گفت زوج این حق را دارد مطابق قاعده تسلیط، به طریقی از انعقاد نطفه خویش در رحم زن امتناع ورزد. برای زوجه نیز چنین حقی ثابت است، مگر اینکه شرط ضمن عقد یا تبانی بر عدم آن صورت گرفته باشد (قنبرپور، ۸۳).

مقتضای اصل عملی به هنگام شک در وجوب استیلا بر یکی از همسران نیز واجب نبودن است؛ زیرا بی‌گمان در آغاز ازدواج بر همسران واجب نیست که فوراً صاحب فرزند شوند و هر زمان پس از آن شک شود که آیا چنین وجوبی آمده یا نه؟ مقتضای استصحاب واجب نبودن استیلا و فرزندآوری است. اگر به هر دلیل استصحاب جاری نشود، شک در وجوب زائد است و اصل برائت جاری می‌شود (موسوی، ۱۲۷). صحیح است اگر گفته شود کثرت جمعیت، مطلوب اولی شارع است، ولی شارع بنا بر مصلحت جمع آن را واجب اعلام نکرده است؛ چراکه انسان موجودی است اجتماعی و شرایط اجتماع و زمان و مکان در

این مسئله بسیار دخالت دارد. لذا مصلحت جامعه باید در تصمیم‌گیری برای استیلا لحاظ شود و شاید شارع نیز به همین دلیل آزادی اراده افراد در امر استیلا را پذیرفته است و نمی‌پسندد که طرفین صرفاً به دلیل الزام شرعی اقدام به فرزندآوری کنند، درحالی‌که شاید آمادگی روحی و جسمی پذیرش مسئولیت‌های ناشی از آن را نداشته باشند و شرایط جامعه نیز برای پذیرش و پرورش کودک مهیا نباشد. براین اساس شارع نمی‌پسندد که این امر مقدس در نهایت منجر به تباهی زندگی، آینده فرزند و حتی شکست در عقد نکاح زوجین شود و بنای عقلا و هر عقل سلیمی نیز چنین استدلالی را می‌پذیرد.

بر اساس آنچه گذشت روشن می‌شود که اشتراط عدم استیلا در نکاح مشروع است و منافاتی ندارد با آنچه در کتاب و سنت در خصوص استیلا آمده است.

عده‌ای دیگر شرط عدم استیلا را از آن‌رو نامشروع می‌دانند که شرط مذکور، حلیت استیلا را از بین می‌برد و موجب تحریم آن می‌شود؛ به این بیان که پس از انعقاد عقد نکاح، نزدیکی بر طرفین مباح می‌شود و ایشان می‌توانند امر استیلا را محقق سازند. بنابراین اگر شرطی بگوید که اقدام به باروری و استیلا جایز نباشد، این شرط نامشروع و باطل خواهد بود.

چنان‌که گذشت متعلق این شرط، ترک عمل واجب یا فعل حرام نیست، پس چنین شرطی صحیح است و مشمول مستثنای قاعدة المومنون عند شروطهم نیست؛ زیرا آنچه از این حدیث استثنا و نهی شده است، تحریم حلال یا تحریم مباح و مستحب است که به دلیل مخالفت با کتاب و سنت فاسد است. ولی فعل امر مباح یا مستحبی که قبل از وجود شرط نیز می‌توان آن را ترک کرد یا انجام داد، اگر به سبب شرط بخواهیم انجام و ترکش را بر مشروط‌علیه الزام کنیم، صحیح و مشمول این قاعده است؛ چراکه شرط مذکور حلیت استیلا را از بین نمی‌برد، بلکه جلوی فعلیت آن را می‌گیرد و به صورت شرط فعل سلبی، طرفین ضمن عقد نکاح بر یکدیگر شرط می‌کنند که حق خود را استیفا نکنند، درحالی‌که اصل جواز استیلا زیر سؤال نمی‌رود و طرفین نیز آن را قبول دارند.

۴. نقش روش‌ها و ابزار پیشگیری نوین در مشروعیت شرط عدم استیلا

مسئله بحث ما با موضوع پیشگیری از بارداری گره خورده است و تا حد بسیاری به هم مرتبط‌اند؛ از این نظر که معمولاً بچه‌دارنشدن با پیشگیری همراه است.

در صورتی‌که پیشگیری به دلیل ارتکاب یک سری افعال، حرام باشد؛ معلوم است که پایبندی به شرط عدم استیلا نیز از رهگذر ملازمه با ارتکاب آن افعال جایز نخواهد بود، لذا برای عمل به شرط مذکور باید روشی از پیشگیری را مرتکب شد که در نظر شرع حرام نباشد.

امروزه به منظور جلوگیری از داشتن فرزند، وسایل پزشکی، داروها و جراحی‌های گوناگونی برای پیشگیری از بارداری استفاده می‌شود. روش‌های نوین ضدباروری که به طور گسترده استفاده می‌شوند سبب ناهنجاری‌هایی در قلمرو زیست خانوادگی شده است. از جمله آن‌ها که منجر به عقیم‌شدن دائمی می‌شود، بستن لوله است. بستن لوله گاهی به صورت موقت و از طریق گذاشتن مانع داخل رحم صورت می‌گیرد و زمانی هم به صورت دائمی و از طریق عمل وازکتومی^۱ و توبکتومی^۲ انجام می‌گیرد.

غالب فقها از جمله آیات عظام خمینی، مکارم، فاضل، بهجت، صافی، نوری و وحید با وجود پذیرش اصل پیشگیری، عقیم‌سازی به گونه‌ای که فرد دیگر نتواند فرزند بیاورد را نپذیرفته‌اند و حکم به حرمت آن داده‌اند (اکبری، ۴۸)؛ بدین استدلال که عقیم‌سازی گونه‌ای زیان‌رساندن به نفس محسوب می‌شود و اضرار به نفس نیز از نظر شرعی حرام است.

«وازکتومی در صورتی که طبق نظر متخصصان مورد اعتماد، ضرورت فردی یا اجتماعی اقتضا کند، مانعی ندارد والا جایز نیست و عمل توبکتومی اگر موجب عقیم‌شدن دائمی شود اشکال دارد؛ ولی در صورتی که خطری از ناحیه بارداری متوجه مادر باشد، مانعی ندارد» (مکارم‌شیرازی، احکام پزشکی، ۱/ ۶۷).

برای این مسئله این اشکال نیز ذکر شده است که اگر این عمل مستلزم حرام شود، اکثر علما قائل به حرمت هستند؛ از جمله آیات عظام خامنه‌ای و سیستانی این کار را به شرطی که باعث زیان جدی چون نقص عضو و نگاه و لمس حرام نشود، جایز می‌دانند (اکبری، ۴۹). به عقیده برخی دیگر اضرار به نفس در جایی که انگیزه عقلایی وجود داشته باشد، حرام نیست؛ مخصوصاً اگر نازاسازی پس از زادن چند فرزند باشد که نیازشان از این نظر مرتفع شده است و اقدام به نازاسازی دائم، مصداق اضرار به نفس نخواهد بود (طلعتی، ۲۴۷). در مواردی که به تشخیص اهل خیره کنترل جمعیت ضرورت داشته باشد نیز برای جلوگیری از انعقاد نطفه استفاده از هر وسیله مشروعی که بی‌ضرر باشد و باعث نقص بدنی زوج و زوجه نشود، ذاتاً مجاز است (مکارم‌شیرازی، احکام پزشکی، ۶۵/۱).

۱. (Vasectomy): وازکتومی به بستن لوله‌های منی (اسپرم) در مردان گفته می‌شود که یک روش جلوگیری از فرزندآوری دائمی است. عمل بازگرداندن وازکتومی، وازواوستومی (Vasovasostomy) نام دارد که نیاز به بیهوشی عمومی یا بی‌حسی نخاعی دارد و حدود ۲ تا ۳ ساعت طول می‌کشد و جراحی دقیق و حساب‌شده‌ای است.

۲. (Tubectomy): توبکتومی بستن لوله‌های رحمی در زنان است، در این عمل طی بیهوشی عمومی یا بی‌حسی موضعی لوله‌های رحمی بسته می‌شود تا از رسیدن اسپرم و تخمک به یکدیگر و تشکیل سلول تخم جلوگیری شود. عمل توبکتومی از وازکتومی مشکل‌تر است و یک روش جلوگیری از حاملگی دائمی محسوب می‌شود.

راجع به خوردن دارویی که مانع انعقاد نطفه می‌شود، استفاده از این روش را فقها به دو شرط مضر نبودن (خوبی و تبریزی، احکام جامع، ۲۴۰ و ۲۴۲) و رضایت همسر جایز دانسته‌اند: «استفاده از داروهایی که از طریق عضلانی تزریق می‌شوند و برای مدت معینی اثرات ضد حاملگی دارند، در صورتی که ضرر قابل ملاحظه‌ای نداشته باشند و همسر راضی باشد، مانعی ندارد» (مکارم شیرازی، احکام پزشکی، ۱/۶۷). آیت‌الله بهجت نیز جلوگیری موقت از بارداری را اگر مستلزم لمس یا نظر حرام نباشد، جایز دانسته است (بهجت، ۷۰).

برخی نیز استفاده از ابزار و دستگاه‌هایی که در طب نوین برای پیشگیری در نظر گرفته شده و آن‌ها را در رحم کار می‌گذارند تا موجب انسداد دریچه رحم شود یا مواد فعال در منی را نابود کند؛ در صورتی که مباشر این عمل، زوج یا زوجه باشند و مستلزم نظر و لمس حرام نباشد، بلا مانع می‌دانند (خوبی و تبریزی، احکام جامع، ۲۴۷).

امتناع زوجه از بارداری مانند اینکه قرص یا دارویی، مصرف یا آمپولی تزریق کند که از انعقاد نطفه ممانعت کند یا عملی انجام دهد که مانع انزال در زن و لقاح با نطفه مرد شود، با رضایت شوهر مجاز است. همچنین اگر ضمن عقد شرط کرده باشند یا اینکه به سبب یکی از عناوین ثانویه از مرض یا حرج و مانند آن از فرزندآوری امتناع کند، اما اقدام به عملی که موجب عقیم شدن یا ممانعت دائمی از باروری شود بدون اینکه بیماری یا اضطراری وجود داشته باشد، حرام است؛ زیرا مصداق جنایت وارد کردن یا نقص بر نفس است (هاشمی شاهرودی و همکاران، موسوعه، ۲۳/۶).

با بررسی نظرات فقها پیرامون مسئله پیشگیری روشن می‌شود که غالب ایشان بر لزوم وجود رضایت تأکید داشته‌اند. نکته درخور توجه در مبحث مدنظر ما این است که در فرض پژوهش پیش‌رو، زوجین عدم استیلا را ضمن عقد نکاح با یکدیگر شرط کرده‌اند و این اشتراط بیانگر رضایت دو طرف راجع به جلوگیری از باروری است. نکات دیگری که فقها بر آن تأکید داشته‌اند، عدم جواز استفاده از داروها و ابزاری است که منجر به نقص، فساد عضو یا ورود ضرر به بدن شود یا مستلزم لمس یا نظر بر عورت توسط کسی باشد که برای وی این امور جایز نیست. ایشان همچنین عقیم‌سازی را از آن‌رو جایز نمی‌دانند که مصداق اضرار به نفس و بازگشت‌ناپذیر است. براین اساس اگر ضمن عقد نکاح عدم استیلا شرط شود، این شرط فی نفسه شرطی است مشروع و مشمول قاعده (المؤمنون عند شروطهم)، ولی چنانچه طرفین برای عمل به این شرط از روش‌ها و ابزاری که استفاده از آن‌ها جایز نیست، بهره ببرند؛ عمل به شرط مذکور نیز از این رهگذر و به دلیل ملازمه‌اش با ارتکاب حرام، جایز نخواهد بود.

۵. نقش تمکین در مشروعیت شرط عدم استیلا

از نخستین وظایف زن در برابر شوهرش تمکین جنسی است. البته این حق طرفینی است؛ یعنی بر مرد نیز واجب است که نیاز جنسی زن را برآورده کند. از این رو بحث در هر دو مقام دنبال می‌شود.

۱. ۵. ۱. تمکین زن

حق مرد بر زن این است که زن در هر زمان و مکانی که منع شرعی یا عرفی وجود نداشته باشد، خود را در اختیار مرد بگذارد تا از او بهره جنسی ببرد. آنچه از کلام فقها به دست می‌آید نیز این است که تمکین به صورت کامل و بدون قید و شرط خاصی بر زن واجب است. بنابراین می‌توان تمکین نکردن را دارای دو مصداق دانست: تمکین نکردن به طور کلی و تمکین به طور ناقص.

بدیهی است که مصداق آشکار تمکین نکردن، تمکین نکردن به طور کلی است که با بحث ما ارتباطی ندارد. تمکین ناقص با بحث مدنظر ما مرتبط است و این ارتباط، آن جایی است که به دلیل اشتراط عدم استیلا صدمه‌ای به تمکین زن وارد شود؛ مانند آنکه زن تمکین را به حالت خاص یا زمان خاصی مشروط کند یا عملی مرتکب شود که سبب کاهش لذت جنسی یا عوارض روحی و جسمی شود. این حالت می‌تواند مصادیق فراوانی داشته باشد. برخی از این مصادیق مرتبط با بحث ما عبارت‌اند از: ۱. در زمانی که مرد درخواست تمکین کند، زن به سبب نداشتن وسایل پیشگیری تمکین نکند و آن را به وقت دیگری موکول کند؛ ۲. زن از وسیله‌ای برای پیشگیری استفاده کند که باعث لذت نبردن یا کاهش لذت مرد شود؛ ۳. زن از لوازمی برای پیشگیری استفاده کند که دوران قاعدگی را نامنظم کند و وجود خون‌ریزی و ترشحات هرچند شرعاً باعث حرمت نزدیکی نباشد، باعث تنفر مرد شود (سیستانی، ۵۲)؛ ۴. زن برخی لوازم پیشگیری مانند قرص مصرف کند که موجب افسردگی و تغییر روحیه او شود و او را از حالت عادی خارج کند (همان، ۵۱ و ۵۳)؛ ۵. استفاده از لوازم پیشگیری، نیازمند خروج زن از منزل بدون رضایت شوهر باشد.

باتوجه به روایات و سخنان فقها روشن می‌شود که همه این حالت‌ها نیز حرام است. در این باره می‌توان به آیه ۲۳۳ سوره بقره تمسک کرد: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ»؛ زیرا بنا بر روایات معتبر، مراد از نهی از مضاره در این آیه، نهی از ترک جماع است.

در روایت صحیح‌های آمده که ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) معنای این آیه را پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «دایه‌هایی بودند که هرگاه شوهرشان قصد نزدیکی با آنان می‌کرد، زن دستش را به سوی شوهر می‌گرفت و می‌گفت: نمی‌گذارم (با من آمیزش کنی)؛ زیرا می‌ترسم باردار شوم و به بچه‌ای که شیرش می‌دهم آسیب برسد و گاه نیز مرد او می‌گفت: با تو آمیزش نمی‌کنم؛ زیرا می‌ترسم باردار باشی و من باعث قتل فرزندم بشوم. از این رو خداوند نهی کرد که مبادا زن به مرد یا مرد به زن زیان برساند» (شبییری زنجانی،

چنان‌که مشاهده می‌شود روایت تصریح می‌کند که زن یا مرد حق ندارند به سبب عذری مانند داشتن فرزند شیرخوار و نگرانی از اذیت شدن او، از مباشرت خودداری کنند؛ به طریق اولی جایی که اصلاً عذری وجود نداشته باشد، ترک مباشرت حرام خواهد بود. بنابراین عمل به شرط عدم استیلااد نباید به تمکین زوجه صدمه‌ای وارد کند و مستلزم ارتکاب حرام در این خصوص شود.

۲. ۵. ۲. تمکین مرد

معروف این است که حق جنسی زن بر مرد فقط نزدیکی کردن در هر چهار ماه یک بار است. محقق حلی در شرایع عدم جواز ترک وطی بیش از چهار ماه را یادآور شده است (۲/۲۱۴) و به تبع ایشان بسیاری از علما همین را نقل کرده‌اند. شهید ثانی این حکم را محل اتفاق دانسته است (شهید ثانی، ۶۶/۷). برخی از مواردی که می‌توان عمل مرد را در راستای عمل به شرط عدم استیلااد درباره صدمه به تمکین وی حرام دانست، عبارت‌اند از: ۱. مرد به سبب نداشتن وسیله پیشگیری از بارداری، نزدیکی را آن‌قدر به تأخیر بیندازد که زن تحت فشار قرار گیرد؛ ۲. مرد از وسیله‌ای مانند کاندوم استفاده کند که سبب ضرر جسمی به زن مانند سوزش و خارش شود.^۱

۶. حکم ثانوی استیلااد

اعلام وضعیت مشروعیت شرط عدم استیلااد و صحت یا بطلان آن، بستگی تام به اوضاع هر دوره زمانی و هر منطقه دارد؛ چراکه استیلااد افزون بر جنبه فردی آن در روابط زوجین و خانواده، جنبه اجتماعی نیز دارد و چه بسا بعد اجتماعی حائز اهمیت بیشتری است. بر این اساس هرچند حکم فقهی استیلااد در شرایط عادی جامعه از احکام الزامی نیست؛ تحت شرایط خاصی افزودن نسل و فرزندآوری در جامعه واجب می‌شود. لذا اظهار نظر کلی برای تمام کشورها و در تمام زمان‌ها راجع به صحت و بطلان شرط عدم استیلااد صحیح نیست؛ به عبارت دیگر حکم غیرالزامی مذکور، حکمی مطلق نیست که همه زمان‌ها و مکان‌ها را در بر گیرد.

در ادامه مواردی بیان می‌شود که در صورت تحقق آن‌ها، حکم غیرالزامی استیلااد تغییر و استیلااد و فرزندآوری در چنین شرایطی ضرورت می‌یابد. یقیناً اشتراط عدم استیلااد یا پابندی به آن در این شرایط جایز نخواهد بود.

[در چکیده بیان شد که اگر تحت شرایطی فرزندآوری در جامعه ضرورت یابد، حکم ثانوی استیلااد

۱. سیستانی این بحث را مطرح کرده است که زن می‌تواند با استفاده از وسایل پیشگیری، در صورت ایجاد سوزش و خارش از تمکین خودداری کند (۲۵).

وجوب و الزام خواهد بود. در این قسمت نیز شرایطی که در صورت وقوع آن‌ها، جامعه به استیلا و فرزندآوری ملزم خواهد بود و حکم اولیه غیرالزامی استیلا به حکم ثانوی الزام و وجوب تبدیل خواهد شد، بیان شده است. در چنین شرایطی که حکم شرعی استیلا وجوب است، اشتراط عدم استیلا یقیناً مصداق مخالفت با شرع خواهد بود].

۳. ۶. ۱. حفظ نظام

از آنجاکه حفظ حکومت اسلامی، موجودیت و کیان مسلمانان واجب است، از صدر اسلام تاکنون رهبران و اندیشوران اسلامی به ممنوعیت آنچه موجب اختلال نظام می‌شود حکم داده‌اند و در مقابل، حفظ نظام و مقدمات ضروری آن را واجب دانسته‌اند. طبق مقتضای قاعده وجوب مقدمه واجب، مقدمات آن نیز از هر نوع و سنخی که باشند واجب خواهند بود. بدیهی است که استیلا و تکثیر نسل از مقدمات واضح حفظ نظام است. بنابراین استیلا که در آموزه‌های اسلام امری ممدوح است، در شرایط کاهش جمعیت و بیم تضعیف نظام، از باب مقدمه واجب ضرورت می‌یابد و واجب می‌شود و این اقتضای قاعده (ضرورت حفظ نظام) است؛ چراکه حفظ مملکت اسلامی ممکن نمی‌شود، مگر به واسطه حفظ نسل بشر از اضمحلال و تکثیر آن (جعفریان، ۱۹۹/۱). این قاعده صرفاً به نظام حکومتی اشاره ندارد، بلکه نظر آن بیشتر به عدم اختلال نظام عام اجتماعی است که نظام سیاسی و حکومتی را هم شامل می‌شود.

۴. ۶. ۲. لاضرر

بنا بر قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام، حکم ضرری در شرع اسلام منتفی است و با وقوع عنوان ضرر، حکم اولی مرتفع و حکم دیگری جایگزین آن می‌شود. این قاعده علاوه بر ضرر شخصی، ضرر نوعی را هم شامل می‌شود؛ چراکه در احکام اولیه اسلام به‌طور کلی این اصل؛ یعنی عدم زیان عامه و تقدم مصالح جمعی بر مصالح افراد رعایت شده است. ضرر عمومی را در سالمندشدن جمعیت کشور و آثار سوء سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی کاهش جمعیت می‌توان یافت. از این‌رو بر مبنای قاعده لاضرر، در چنین شرایطی استیلا ضرورت می‌یابد و واجب می‌شود؛ لذا همگان باید ملزم به استیلا شوند تا جامعه از چنین وضعی نجات یابد.

۵. ۶. ۳. نفی سبیل

تعداد جمعیت ملت‌ها از عوامل اقتدار و حاکمیت سیاسی آنان محسوب می‌شود. بر اساس قاعده نفی سبیل اگر تعداد جمعیت مسلمانان در یک سرزمین اسلامی نسبت به سایر ادیان موجود، کاهش یابد و بیم غالب شدن جمعیت کفار بر مسلمانان و تغییر حکومت اسلامی برود، بر حکومت و مسلمانان واجب است که اهداف و برنامه‌های خود را در راستای حفظ نظام اسلامی و جلوگیری از سلطه کفار بر مسلمانان قرار دهند

(حاجی‌هادی و دیگران، ۱۷۱). براین اساس اگر مسلمانان در اقلیت قرار بگیرد و شمار دشمنان و کفار پیش بگیرد، استیلا و تکثیر نسل واجب خواهد بود.

۶. ۶. ۴. نفی عسرو حرج

عسرو حرج رافع تکلیف، آن است که مستلزم مشقت شدید باشد و مردم بر حسب عادت نمی‌توانند آن را تحمل کنند. البته شایان ذکر است که قید تحمل ناپذیر بودن، امری عرفی و معادل عبارت لایتحمل عاده، در متون فقهی است و در دین مبین اسلام، عسرو حرج خواه جسمی و خواه روحی نفی شده است (مصطفوی، ۲۹۸؛ مکارم‌شیرازی، احکام النساء، ۱/۲۲۵). راجع به شرط عدم استیلا در نکاح، چنانچه طبق توافق زوجین مشخص شد که مشروطه و مشروط‌علیه کیست، طبق توافق آن‌ها این امر مشخص می‌شود و در صورت انصراف مشروط‌علیه از شرط خود و خواستن فرزند، می‌تواند آن شرط را اسقاط کند. ولی در غیر این حالت و در حالتی که از مفاد توافق زوجین این امر مشخص نباشد، هر دو به یک اعتبار مشروطه و به یک اعتبار مشروط‌علیه خواهند بود و در صورتی که یکی از ایشان از شرط منصرف شود و آن را از جانب خود اسقاط کند، مفاد شرط به نفع طرف دیگر وجود دارد و اسقاط‌کننده ملتزم به مفاد آن خواهد بود؛ زیرا در شرایطی که شرط به سود طرفین باشد، سقوط آن تنها به تراضی امکان دارد. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی طرفی که از شرط منصرف و خواستار فرزند باشد، اگر پابندی به آن شرط و نداشتن فرزند سبب اعسار و مشقت شدید وی شده باشد، به حکم ثانوی طرف مقابل دیگر حق امتناع ندارد؛ زیرا در شریعت مقدس اسلام حرج نفی شده است.

نتیجه‌گیری

مطابق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، ضمن عقد ازدواج یا عقد دیگر بنمایند و باتوجه به ادله وفای به شرط نظیر «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم»، این شروط لازم‌الاتباع خواهند بود. نکته اساسی در این خصوص آن است که وضع شرط در ضمن عقد به صورت صحیح و مطابق با ملاک‌های شرع باشد. این مسئله در ماده ۲۳۲ قانون مدنی نیز اشاره و ذیل شروط باطل غیر مفسد عقد، یکی از این شروط، شرط نامشروع بیان شده است. بنابراین چنانچه شرط، مخالف شرع یا متضمن امری باشد که شرع مقدس آن را ممنوع کرده است، باطل خواهد بود. هر چند در مفهوم شرط نامشروع میان فقها و حقوق‌دانان اختلاف نظر مشاهده می‌شود؛ شرط نامشروع از دیدگاه فقهای امامیه که به طور خاص موضوع بحث واقع شد، شرطی است که به مخالفت با کتاب و سنت بینجامد یا مستلزم تحریم حلال و تحلیل حرام باشد. بر اساس پژوهش صورت‌گرفته

روشن شد که شرط عدم استیلا ذیل هیچ‌یک از این عناوین قرار ندارد و از دیدگاه فقها شرطی مشروع است؛ چراکه هر چند در نگاه اول به آیات و روایات پیرامون استیلا چنین به نظر می‌رسد که در اسلام، فرزندداشتن و باقی‌گذارن نسل بر هر مسلمان امری راجح و مطلوب است، اما آیات و روایات موجود در بیان حکم الزامی و وجوب استیلا صریح نیستند و حکایت از فضیلت و استحباب استیلا دارند. لازم به ذکر است که در برخی مسائل، استحباب و وجوب کفایی جمع‌شدنی است؛ به این بیان که تا وقتی که عملی واجب عینی نشده است، مستحب باشد. به نظر می‌رسد استیلا نیز از چنین وضعیتی برخوردار است. ضمن اینکه پذیرش وجوب کفایی استیلا منافاتی با مشروعیت اولیه شرط عدم استیلا ندارد و اگر شرایط به صورتی بود که فرزندآوری واجب عینی شد، شرط مذکور از نظر دیگری حرام است. همچنین استیلا تنها یکی از اهداف متعدد شارع از جعل نکاح است، نه تنها هدف منحصر به فرد آن. در مقتضای ذات عقد نکاح نیز استیلا لحاظ نشده است و برخی حقوق‌دانان حتی در اینکه این امر مقتضای اطلاق نکاح باشد، تردید کرده‌اند. لذا رابطه استیلا و نکاح چنین نیست که با انتفای استیلا، غرض شارع از جعل نکاح معطل بماند، بلکه استیلا از حقوقی است که با توافق اراده زوجین و از طریق شرط ضمن عقد، اسقاط‌شدنی است.

با نظر به جواز و صحت نکاح زنان عقیم و پیرزنان از نظر فقهای امامیه در حالی که فاقد قابلیت باروری‌اند نیز روشن می‌شود که فقها در باب همسرگزینی به صفت (ولوده) و زیابودن زن توجه بسیاری داشته‌اند؛ اما آن را در زمره احکام استحبابی اختیار زوجه بیان کرده‌اند، نه وجوب. روایت نبوی (تساکحوا تکثروا...) هم ظهوری در وجوب ازدواج از باب مقدمه برای تحقق استیلا ندارد؛ زیرا بنا بر تصریح همه فقیهان، ازدواج در نفس الامر مستحب مؤکد است و استیلا و افزایش نسل مسلمانان از اهداف و حکمت بنیادی عقد نکاح است و نباید با ماهیت شرعی آن اشتباه یا خلط شود.

علاوه بر آن نظر به قول مشهور فقهای متقدم به جواز عزل در صورت اشتراط با زوجه یا اذن وی، به قیاس اولویت می‌توان گفت شرط عدم استیلا نیز از نظر ایشان صحیح و نافذ است؛ زیرا نتیجه و اثر عزل، عدم توالد و تناسل است که از منظر فقها در صورت شرط‌کردن با زوجه، جایز شمرده شده است. مطلق بودن روایاتی که دلیل عمده قائلان به جواز عزل قرار گرفته‌اند نیز مؤید دیگری بر عدم وجوب استیلا است؛ زیرا در غیر این صورت باید در آن روایات قیدی می‌آمد. همچنین تناسب حکم و موضوع ایجاب می‌کند که مصادیق دیگر جلوگیری از انعقاد نطفه مانند قرص و کاندوم و... حکمی مشابه عزل داشته باشند.

تصریح فقها به اینکه زن می‌تواند حتی بدون اجازه شوهر در صورتی که به حقوق زناشویی لطمه وارد

نشود و برای خود او ضرر بسیار نداشته باشد، وسایل پیشگیری از بارداری موقت را به کار بندد و مرد نباید او را به فرزندآوری مجبور کند نیز مؤید دیگری بر مطلب است. از دلایل جواز پیشگیری نیز می‌توان به اصل اباحه و قاعده سلطنت اشاره کرد؛ چراکه اصل بر مباح بودن چنین عملی است و به استناد قاعده سلطنت، زوج مالک نطفه و زوجه مالک رحم خویش هستند و اصل سلطه انسان بر نفس خود اقتضا می‌کند که اختیار انعقاد نطفه یا عدم آن به دست همسران باشد.

فقها اتفاق نظر دارند که شرط عدم وطی و تمتع جنسی جایز است، درحالی‌که اگر ظهور آیات و روایات نزد ایشان در وجوب استیلا بود، قول به صحت شرط عدم نزدیکی از باب اینکه وطی لازمه و مقدمه استیلا است و با انتفای نزدیکی، استیلا نیز منتفی خواهد شد، منطقی نبود. اصطلاحات به کاررفته در متن روایات مستند این نظر و عباراتی که فقها در بیان مطلب استفاده کرده‌اند نیز تا حدودی مؤید این استدلال است؛ چراکه در آن‌ها از اصطلاح افتضاض (اقتضاض) استفاده شده است. این اصطلاح به معنای ازاله بکارت کردن است. از این رو وقتی شرط عدم ازاله بکارت از نظر این فقها صحیح است، در واقع به طور ضمنی شرط عدم استیلا هم شده است؛ چراکه حتی در صورتی که امکان فرزندآوری بدون نزدیکی طبیعی هم وجود داشته باشد با وضع حمل، بکارت زن زائل می‌شود. ممکن است گفته شود زایمان طبیعی تنها راه وضع حمل نیست و امکان زایمان با عمل جراحی نیز وجود دارد یا اینکه با توجه به روش‌های جدید باروری مصنوعی اصلاً نیازی به حامله شدن زن هم ممکن است نباشد! ولی در هر حال باید توجه داشت که مقنن معمولاً برای موارد غالب، قاعده وضع می‌کند و نمی‌توان با موارد استثنایی قاعده را بر هم زد. مقتضای اصل عملی نیز عدم وجوب استیلا است.

از نظر تحلیل حرام و تحریم حلال نیز باید گفت: شرط مذکور حلیت استیلا را از بین نمی‌برد، بلکه جلوی فعلیت آن را می‌گیرد و به صورت شرط فعل سلبی، طرفین ضمن عقد نکاح بر یکدیگر شرط می‌کنند که حق خود را استیفا نکنند؛ درحالی‌که اصل جواز استیلا با برجا است. در نهایت هر چند شرط عدم استیلا شرطی صحیح، مشروع و لازم‌الاتباع است؛ در شرایطی اگر به دلیل وجود این شرط به تمکین واجب زوجین صدمه‌ای وارد شود یا پیشگیری از بارداری به وسیله ابزارهای متعدد، مستلزم ارتکاب حرامی چون اضرار به نفس، فساد عضو، لمس و نظر حرام یا عقیمی دائمی شود، عمل به شرط از این رهگذر جایز نخواهد بود. در شرایطی که حفظ نظام، نفی سبیل، لاضرر و نفی عسر و حرج اقتضای فرزندآوری داشته باشد نیز حکم ثانوی امر استیلا، وجوب خواهد بود و در چنین شرایطی اشتراط عدم استیلا در ضمن عقد و عمل به آن یقیناً جایز نخواهد بود.

منابع

قرآن کریم

احسانگر، نورا، «بررسی فقهی و حقوقی شروط باطل و تأثیر آن در عقود»، راه وکالت، ش ۱۰، ۱۳۹۲، صص ۵۱ تا ۲۹.

اسدی‌نیان، معصومه، «شرط نامشروع از نگاه علما و قانون»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ش ۳/۱، ۱۳۹۶، صص ۵۳ تا ۴۲.

اکبری، محمود، احکام پزشکی، قم: فتیان، ۱۳۹۳.

انصاری، مرتضی‌بن محمدامین، المكاسب، بی‌جا: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۷ق.

_____، کتاب النکاح، به تصحیح کمیته تحقیق کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.

بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۹.

بهجت، محمدتقی، استفتانات، بی‌جا: دفتر آیت‌الله محمدتقی بهجت، ۱۴۲۶ق.

جعفریان، رسول، رسائل مجابیه، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.

حاجی‌هادی، منیره؛ هادی و حسن قاسمی مقدم، «چرایی و چگونگی مداخله حاکمیت و حکومت در تنظیم جمعیت»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۷۱، ۱۳۹۳، صص ۱۶۵ تا ۱۹۰.

حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.

خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.

خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، چاپ بیست‌وهشتم، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

_____، منیه السائل، بیروت: دارالمجتبی، ۱۴۱۲ق.

_____ و جواد تبریزی، احکام جامع مسایل پزشکی، قم: دار الصدیقه الشهیده، ۱۳۹۰.

سیستانی، سیدمحمدرضا، وسائل المنع من الانجاب، ج ۲، بیروت: دار المورخ العربی، ۱۴۲۸ق.

شبیری زنجانی، موسی، کتاب نکاح، تقریرات درس آیت‌الله شبیری زنجانی بر مبنای عروة الوثقای سیدمحمدکاظم یزدی، قم: رأی‌پرداز، ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۳.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع السلام، چاپ سوم، قم: معارف اسلامی، ۱۴۲۵ق.

صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.

طباطبایی حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مکتب آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم، حاشیه‌المکاسب، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۸.

طلعتی، محمدهادی، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین (آرا و مبانی فقهی حقوقی)، چاپ اول، قم: دفتر

تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳.

طوسی، محمدبن حسن، النهایة، چاپ دوم، لبنان: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.

عبدالناصر، جمال، موسوعة الفقه الاسلامی، مصر: جمهوری مصر العربیة، ۱۳۹۸.

علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة، مشهد: مؤسسه آل البيت، بی تا.

_____، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۰ق.

غزالی، محمدبن محمد، کیمیای سعادت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

قحف، محمدمنذر، النصوص الاقتصادية من القرآن و السنة، نویسنده: محمدرضا مبلغی، زیر نظر محمدهلی

تسخیری، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۲۸ق.

قمی سبزواری، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق، قم: پاسدار اسلام، بی تا.

قنبرپور، بهنام، «پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل»، فصلنامه

شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ش ۶۸، ۱۳۹۴، صص ۲۱۵ تا ۲۴۰.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی (فروع)، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

گلبایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۶۴.

مجلسی، محمداقربن محمدتقی، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، الرسائل التسع، به تحقیق رضا استادی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی،

۱۴۱۳ق.

_____، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

_____، قواعد الاحکام فی المسائل الحلال و الحرام، تهران: استقلال، ۱۴۰۹ق.

محقق داماد، مصطفی، «شرط فرزندآوری و عدم آن»، فقه پزشکی، ش ۲، ۱۳۸۹، صص ۱۱ تا ۲۴.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۹ق.

مصطفوی، محمداکرم، مائة قاعدة فقهية، قم: اسلامی، ۱۴۲۱ق.

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، چاپ چهارم، قم: مدرسه امیرالمؤمنین امام علی (ع)، ۱۴۱۶ق.

_____، احکام النساء، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۴.

_____، احکام پزشکی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۷.

موسوی، سید حسن، «وجوب فرزندآوری از دریچه فقه»، تا اجتهاد، ش ۳، ۱۳۹۷، صص ۱۰۱ تا ۱۳۲.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات

اسلامی، ۱۳۷۵.

_____، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۹ق.

شعبانی و جعفری؛ واکاوی مشروعیت شرط عدم استیلا در نکاح از دیدگاه فقهای امامیه / ۷۵

هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳ق.

_____، المعجم الفقهي لكتب الشيخ الطوسي، بی جا: بی نا، ۱۳۸۳.

